

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۳۴/۷۸۲۵۴ رده بندی کنفرانس: ب ۶۲/۶۴۴۰

اصول حاکم بر صلاحیت دیوان در نظام حقوق بین الملل کیفری

زهرة معصومشاهی

چکیده

صلاحیت به شایستگی، اقتدار و توانایی یک مرجع در رسیدگی به موضوع یا موضوعاتی که قانونگذار به آن مرجع اعم از قضایی و یا غیر قضایی تفویض نموده است گفته می شود. به عبارت دیگر صلاحیت را می توان « اختیار قانونی یک مامور رسمی برای انجام پاره ای از امور مانند صلاحیت دادگاهها و صلاحیت مامور دولت در تنظیم سند رسمی » دانست. دیوان بین المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد، مهمترین مرجع حل و فصل اختلافات بین المللی است. چرا که از یک سو با گسترش اعضای سازمان، صلاحیت دیوان نیز به تبع پذیرفته شده است. همچنین با گسترش سازمان های تابعه سازمان ملل متحد، حوزه نظریات مشورتی این دیوان برای سازمان ها گسترده خواهد شد. دیوان بین المللی دادگستری، در مورد تمام اموری که طرفین دعوی به آن رجوع می کنند و نیز نسبت به موارد خاصی که طبق منشور ملل متحد یا عهدنامه و قرارداد های جاری پیش بینی شده است، صلاحیت رسیدگی دارد و دولت های امضا کننده اساسنامه می توانند قضاوت اجباری دیوان را در مورد همه اختلافاتی که جنبه قضایی داشته، در برابر هر کشور دیگری که این تعهد را قبول کند، به خودی خود و بدون قرارداد خاصی در مواردی خاص و مقرر در قانون قبول می کنند. در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت اصول حاکم بر صلاحیت دیوان در نظام حقوق بین الملل کیفری بپردازیم. روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع تحلیلی-توصیفی می باشد و ابزار گردآوری داده ها با استفاده از فیش برداری می باشد.

واژگان کلیدی: صلاحیت دیوان، مراجع قضاوتی بین المللی، حقوق کیفری، دیوان بین المللی



بخش اول: بررسی و شناخت حدود صلاحیت مراجع قضایی بین المللی

دادگاه‌های بین‌المللی با معاهدات بین مللی یا سازمان بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد تشکیل می‌شوند و دادگاه‌های موقت و دائمی را شامل می‌شوند، اما دادگاه‌هایی که صرفاً تحت اقتدار ملی باشند، مستثنی هستند. نمونه‌های اولیه دادگاه‌های بین‌المللی شامل دادگاه‌های نورنبرگ و دادگاه توکیو است که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده‌است. در حال حاضر دو دادگاه در لاهه در هلند قرار دارد: دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) دادگاه‌های بین‌المللی دیگری در جاهای دیگر نیز وجود دارند که معمولاً صلاحیت آنها به یک کشور یا موضوع خاص محدود می‌شود، مانند پرونده نسل‌کشی رواندا. علاوه بر محاکم بین‌المللی ایجاد شده برای رسیدگی به جنایات مرتکب شده در زمان نسل‌کشی و جنگ داخلی، دادگاه‌های موقت با ترکیبی از استراتژی‌های بین‌المللی و داخلی نیز بر اساس موقعیتی ایجاد شده‌اند. نمونه‌هایی از این «دادگاه هیبریدی» در سیرالئون، لبنان، تیمور شرقی و کامبوج یافت می‌شود. دادگاه‌های بین‌المللی دادگاه‌های دائمی هستند که طبق قوانین و معاهدات بین‌المللی قضاوت می‌کنند، همچنین وقتی این هنجارها مربوط به موضوعات مدنی و تجاری باشد. دادگاه‌های بین‌المللی باید از تالارهای داوری بین‌المللی متمایز شوند. در گذشته حقوق بین‌الملل مشروعیت بکارگیری روش‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از زور را برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی به رسمیت می‌شناخت و تنها تلاش میکرد تا کاربرد این روش‌ها و ضمانت اجرای آنها را قاعده‌مند سازد.^۱ درمیثاق جامعه ملل توسل به جنگ مشروع بود و با تصویب «پروتکل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین المللی» (پروتکل ژنو) درصدد رفع این نقیصه بودند.^۲ از طرف دیگر روش حل و فصل اختلافات بین‌المللی نیز بتدریج تکامل می‌یابند. روش‌های مزبور مختلف هستند، مثل مذاکرات مستقیم و میانجیگری و آشتی و داوری. از لحاظ تکامل روش قضایی حل و فصل اختلافات بین‌المللی می‌توان گفت حکمیت اولین قدم بوده است. به همین مناسبت در اواخر قرن نوزدهم فعالیت‌هایی در این زمینه بعمل آمد که یک دیوان حکمیت، مرکب از اشخاص صلاحیت دار، تشکیل گردید که پیوسته برای مراجعه کشورها آماده

^۱ - صلح چی، محمد و نژدی منش، هییت ا...، حل و فصل اختلافات بین المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹، ص ۲۰.

^۲ - Protocol for the Pacific Settlement of International Disputes.

کار بود. به این منظور در کنفرانسهای بین المللی سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه یک دستگاه منظم حکمیت بین المللی طرح ریزی شد. ولی این اقدام مفید، در نتیجه جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ بلااثر ماند. در سال ۱۹۱۹ جامعه مللی ایجاد شد بموجب قرارداد بین المللی تشکیل دهنده مؤسسه (میثاق)، این مؤسسه مأموریت یافت که درباره حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و وضعیتهای خطرناک بین المللی فعالیت کرده و طبق شرایط معینی از کشمکشهای بین المللی جلوگیری کند. این مؤسسه شامل رکن قضایی (بعنوان دیوان بین المللی یا دیوان حکمیتی) نبود، ولی ماده ۱۴ میثاق پیش بینی کرد که شورای جامعه ملل طرح تشکیل یک دیوان دائمی بین المللی دادگستری را تهیه نموده و برای تصویب آن را به اعضای جامعه ملل ارائه دهد. پیرو پیش بینی فوق الذکر، در سال ۱۹۲۰ از طرف شورای جامعه ملل پروتکلی برای تصویب شدن به کشورهای جهان تسلیم گردید. این پروتکل تشکیل یک دیوان دائمی بین المللی دادگستری را حاکی بود و اساسنامه آنرا نیز در پیوست داشت. این پروتکل و اساسنامه پیوستی آن بزودی از طرف بیش از چهل دولت تصویب گشت و تشکیل دیوان عملی شد.^۱ دیوان دائمی بین المللی دادگستری مزبور جزو ارکان جامعه ملل نبود، ولی در عین حال بودجه آن از طرف جامعه ملل پرداخت میشد، و بعلاوه قضات آن از طریق جامعه ملل انتخاب می شدند (عین ترتیبی که درباره دیوان فعلی بعداً ذکر خواهیم کرد).^۲ از جهت شباهت کلی که بین مشخصات دیوان مزبور و دیوان بین المللی دادگستری فعلی موجود است، از بیان آنها، از لحاظ اجتناب از تکرار مطلب، خودداری می شود. یادآور می شود که دیوان دائمی بین المللی دادگستری که عملاً تا سال ۱۹۳۹ (سال حمله آلمان به هلند) مشغول کار بود از مؤسسات مفید بین المللی محسوب گشته حسن شهرت به سزایی بدست آورده بود. در سال ۱۹۴۵ چهار دولت آمریکا و انگلیس و شوروی و چین پیشنهاداتی تسلیم دول متحد خود نمودند. در این پیشنهادات تشکیل یک سازمان جهانی (به جای جامعه ملل سابق) پیشنهاد شده بود که برای تامین صلح و امنیت بین المللی و متمرکز ساختن مجاهدات بشر برای بهبودی اوضاع اقتصادی واجتماعی کلیه ملل جهان ایجاد گردد. از نکات مهم پیشنهادات این بود که تشکیل یک دیوان بین المللی دادگستری را نیز پیش بینی نموده و، برخلاف میثاق جامعه ملل سابق،

^۱- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴، صص ۴۴۵-۴۰۰.

^۲- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، همان، ص ۴۴۰.



آنها جزو ارکان اصلی سازمان مزبور محسوب داشته بود. ولی پیشنهادات مزبور درباره این سئوالات مهم ساکت بودند که آیا دیوان مورد نظر همان دیوان دائمی بین المللی دادگستری سابق و با همان صلاحیت باشد که با اساسنامه اصلاح شده بکار خود ادامه دهد و یا اینکه دیوان سابق برچیده شده و دیوان جدیدی تشکیل گردد که در تنظیم اساسنامه آن اساسنامه دیوان سابق مبنی قرار گیرد و صلاحیتش گسترش یابد؟ اختیار یکی از دو روش نامبرده به کنفرانس سانفرانسیسکو واگذار شده بود (این کنفرانس برای تنظیم منشور ملل متحد براساس پیشنهادات چهاردولت نام برده و پیشنهادات سایر دول از طرف کلیه دول متحد تشکیل شده بود). انتخاب هر یک از این دو روش مشکلات قضائی و سیاسی داشت. بالاخره کنفرانس مزبور روش دوم را انتخاب کرده و دیوان جدیدی تشکیل داد. اساسنامه دیوان را نیز جز لاینفک منشور ملل متحد ساخت. بموجب تصویب منشور ملل متحد، از طرف اکثریت مورد لزوم از دول عضو، تشکیل این سازمان من جمله تشکیل دیوان بین المللی دادگستری لازم الاجرا گردید. قضات دیوان در تاریخ ۳ فوریه ۱۹۴۶ طبق پیش بینی اساسنامه آن انتخاب شده و در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۴۶ اولین جلسه آن در لاهه (مقر دیوان سابق) تشکیل گردید. از لحاظ اجتناب از وجود دو دیوان بین المللی در یک زمان، قضات دیوان سابق استعفا داده و بلافاصله خود دیوان نیز برچیده شد. درمورد دیوان های بین المللی می توان گفت دیوان های بین المللی اغلب بوسیله ی توافقنامه ها بین دولت ها و یا بدستور سازندگان سازمانهای بین المللی مانند سازمان ملل بوجود آمده اند. از دیوان های بین المللی می توان به دادگاه های نورنبرگ^۱ و توکیو^۲ که بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس شده اند، اشاره کرد. همچنین می توان به سه دیوان بین المللی دیگر که شامل دیوان بین المللی کیفری یوگسلاوی^۳، دیوان بین المللی دادگستری^۴ و دیوان بین المللی کیفری^۵ که در حال حاضر مقر آنها در هلند است، اشاره کرد.

^۱ - Nuremberg.

^۲ -Tokyo.

^۳ - International.

^۴ - International Courroof Justice (ICJ).

^۵ - International Criminal Court (ICC).

بخش دوم: نگاهی به صلاحیت دیوان های داوری در دعاوی بین المللی

داوری بین المللی یکی از روشهای حقوقی حل و فصل اختلافات بین المللی است. داوری به شکل امروزی تا پایان قرن هفدهم در روابط بین المللی نقش برجسته ای نداشت. در قرن هفدهم معاهده جی^۱ که بین ایالات متحد و بریتانیای کبیر منعقد شد روش داوری به شکل بدین را برای حل و فصل اختلافات در سطح بین المللی ایجاد کرد.^۲ از آن زمان به بعد داوری های مختلف باعث بهبود و پیشرفت داوری در سطح بین المللی شد. با توجه به تحولاتی که در خصوص داوری صورت گرفت، می توان گفت داوری در حقوق بین الملل به سه شکل اساسی می باشد که عبارتند از: ۱- داوری توسط رئیس یک دولت خارجی که به داوری سلطنتی معروف می باشد. ۲- داوری توسط کمیسیون مختلط مانند کمیسیون های مختلط آمریکا و مکزیک. ۳- داوری توسط دادگاه ها یا دیوان های داوری که این نوع داوری موضوع بحث است و در اینجا به آن پرداخته خواهد شد.^۳ در این نوع داوری موضوع مورد اختلاف به افراد مستقل، بیطرف و دارای صلاحیت رسمی تخصصی ارجاع می شد تا بر اساس مقرارت و طبق آیین دادرسی، به موضوع رسیدگی و رأی رسمی تخصصی ارجاع می شد تا بر اساس مقرارت و طبق آیین دادرسی به موضوع رسیدگی و رأی صادر نماید. این نوع داوری را می توان در قضیه آلاباما که در سال ۱۸۷۳ رأی آن صادر شد، مشاهده کرد.^۴ پذیرش داوری به میزان گسترده در کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ اتفاق افتاد. این کنوانسیون در خصوص حل مسالمت آمیز اختلافات دیوان دایمی داوری را ایجاد کرد.^۵ این دیوان عصر جدیدی را در آیین داوری ایاد نمود و سپس از آیین داوری طی سده بیستم به طور چشمگیری استفاده شده و صدها معاهده دو جانبه داوری اجرایی منعقد شده است.^۶ وجهه داوری و احساس نیاز در سطح

^۱ - Jay Treaty.

^۲ - صباغیان، علی، نقش میانجیگری در حل و فصل اختلافات بین المللی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، صص ۲۷-۲۰.

^۳ - همان، ص ۶۰۲.

^۴ - موسی زاده، رضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، صص ۴۰۰-۲.

^۵ - Wallace, R.M., International Law, London, Sweet Maxwell, ۱۹۸۰, p ۲۳۹.

^۶ . Ibid., pp. ۲۳۹-۲۴۰.

گسترده به نهادهای کردن آن جمله دلایل تشکیل کنفرانسهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ بودند. از این رو به بررسی صلاحیتی دیوان‌های داوری بعد از کنفرانس لاهه ۱۸۹۹ پرداخته خواهد شد. کنوانسیون لاهه برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات در سال ۱۸۹۹ در ماده ۴۸ مقرر می‌دارد که دیوان داوری مجاز است که در خصوص صلاحیت خود راجع به تفسیر توافقنامه یا معاهده دیگری که ممکن است تقاضا شود صلاحیت خود را اعلام نماید. کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ در ماده ۷۳ به همان نحو صلاحیت دیوان داوری را اعلام می‌دارد. در سال ۱۹۵۳ کمیسیون حقوق بین الملل در ارتباط با طرح کنوانسیون مقررات نمونه در ماده ۱۱ اعلام می‌دارد که دیوان داوری صلاحیت در تعیین صلاحیت خود را دارد. در سال ۱۹۵۸ کمیسیون حقوق بین الملل، مقررات نمونه را پذیرفت ماده ۹ اعلام می‌دارد که دیوان داوری صلاحیت تفسیر و دیگر اسناد مرتبط با صلاحیت را دارا می‌باشد. در سال ۱۹۶۲ مقررات دیوان دایمی داوری و سازش در خصوص حل و فصل اختلافات بین دوطرف که یکی از آنها دولت است در ماده ۴ صلاحیت در تعیین صلاحیت را تأیید می‌کند. بنابراین شاید در این جا بتوان گفت بر اساس مجوز حاصله در خصوص صلاحیت در تعیین صلاحیت یک دیوان داوری، صلاحیت در خصوص اعتبار قرارداد اصلی و همچنین شرط داوری مذکور در آن نیز دارا می‌باشد. از این رو در تصمیمات مراجع داوری بین المللی به صراحت و به درستی موضوع استقلال و تفکیک پذیری شرط داوری لحاظ شده است.^۱

بخش سوم: صلاحیت ترافعی دیوان دائمی بین المللی دادگستری

بر طبق بند دوم ماده ی چهارده میثاق جامعه ی ملل، صلاحیت عام دیوان، در تمامی قضایای که به آن مرجع احاله و ناشی از معاهدات و کنوانسیون های لازم الاجرا بود؛ راشامل می باشد.^۲ بسیاری از معاهدات صلح پس از جنگ دوم جهانی و معاهدات حمایت از اقلیتها چنین مواردی را پیش بینی کرده بودند. بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۵، قریب به ۵۵۰ توافق نامه ی بین المللی که رجوع به دیوان را در

۱- صلح چی، محمدعلی ونژدی منش، هییت ا...، حل وفصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی،

نشر میزان، ۱۳۸۹، صص ۴۳۵-۴۳۳.

۲- ماده ۳۶ اساسنامه، بندیک.

برداشت، منعقد شده بود.^۱ دیوان دائمی بین المللی دادگستری در سال ۱۹۲۳ اظهار داشت «در حقوق بین المللی به طور مسلم احراز شده است که هیچ دولتی را نمی توان بدون رضایتش وادار کرد تا اختلاف خود را با دولت های دیگر به میانجیگری یا داوری یا هر روش خاص دیگری برای حل و فصل ارجاع دهد.»^۲ یک معاهده پذیرش شرط اختیاری صلاحیت اجباری یا توافق خاص می تواند بیانگر صلاحیت دیوان باشد. شرط اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری در بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی بین المللی دادگستری که وجود خود را به حقوقدان برجسته ی برزیلی، رائول فرناندز^۳، مدیون است در اساسنامه دیوان بین الملل دادگستری نیز وارد شد.^۴ هنگامی که در معاهده ی اختلافاتی مطابق با تعریف دیوان دائمی بین المللی دادگستری بوجود آمد^۵ و از قبل رجوع به طرف قضایی یا داوری پیش بینی نشده بود، انعقاد توافقنامه خاص، ضرورت داشت در صورتی که توافقنامه ای بوسیله ی یکی از طرفین ایجاد می شد و طرف دیگر به طور ضمنی پاسخ ماهوی می داد و صلاحیت دیوان را می پذیرفت، دیوان صالح به رسیدگی به اختلافات بود. همچنین هنگامی که یکی از طرفین دعوی تفسیر یا تغییر رای صادره توسط دیوان را خواستار می شد دیوان صالح به رسیدگی بود. پاره ای از معاهدات بین المللی که بیش از لازم الاجرا شدن میثاق منعقد شده بودند (مانند معاهده ورسای در ماده ۳۷۶)، دیوانی را که جامعه ی ملل بوجود می آورد، برای رسیدگی به اختلافات ناشی از معاهده ی خود، صالح دانسته بودند. در چنین مواردی، بر طبق ماده ی سی و هفتم میثاق دیوان دائمی دادگستری، صلاحیت لازم برای رسیدگی را دارا بود این امر بعد ها، به مواردی از معاهدات که اعلام می داشت «اختلاف مطابق روشی که میثاق پیش بینی کرده باشد، حل و فصل خواهد شد» کسری یافت.^۶ در سال ۱۹۲۹ بنا به درخواست مجمع جامعه ی ملل، شورای این جامعه، کمیته ای تشکیل داد تا به بررسی امر «اعطای صلاحیت تجدید نظر

^۱ - رجوع شود به: دائرة المعارف حقوق بین الملل عمومی، جلد ۱، ص ۱۶۹، شارل روستو، تعداد اینگونه عهد نامه ها را ۵۶۶ معاهده می دانست منبع ذکر شده، ج ۲، ص ۲۱۸.

^۲ - PCIJ Series B, Advisory Opinion No., ۵, ۵, P. ۲۷.

^۳ - Raul Fernandez.

^۴ - Hudson, M., The Permanent Court of International Justice ۱۹۲۰-۱۹۴۲, New York, Arno Press, ۱۹۷۲, PP. ۴۰۰-۵۲۳.

^۵ - ICJ Reports, ۱۹۶۲, P. ۳۲۸.

^۶ - میرعباسی، سید باقر، حقوق بین الملل عمومی، جلد ۲، تهران، انتشارات نشر میزان، ۱۳۸۵، صص ۱۴۳-۱۴۲.

در احکام صادره از دیوان داوری^۱، به دیوان دائمی بین المللی، بپردازد. کمیته مزبور، پس از بحث و بررسی نظر داد که مجمع می تواند به اعضای خود توصیه نماید که ماده ای را در این خصوص، در معاهدات داوری یا معاهدات دو یا چند جانبه ی خود، درج نمایند و یا پروتکلی را در این خصوص برای الحاق، در بیست و هشتم آوریل ۱۹۳۰ در خصوص حل و فصل اختلافات ناشی از معاهده ی «تریانون»^۲ منعقد بین چکسلواکی، یوگوسلاوی، رومانی و مجارستان این امر پذیرفته شد که دیوان دائمی بین المللی دادگستری، مرجع تجدید نظر از احکام دیوان داوری رسیدگی کننده به اختلافات آنها باشد.^۳ شایان ذکر است که دیوان دائمی بین المللی و دیوان های داوری در کنار هم به حیات خود ادامه دادند و برتری خاصی برای دیوان دائمی در نظر گرفته نشد. دیوان دائمی بین المللی دادگستری یا رئیس آن، در کنار وظایف قضایی خویش، وظایفی جانبی و غیر قضایی را نیز بر حسب مورد، عهده دار می شدند مانند انتخاب داور یا داوران طرفین اختلافاتی که مقرر بود دعوی خود را از طریق دیوان داوری حل و فصل نمایند ولی از تعیین داور خویش امتناع می ورزیدند و یا مانند اقدامی که در جهت انتخاب اعضای کمیسیونها ی مختلط به عمل می آوردند.^۴

بخش چهارم: اصول صلاحیت مشورتی دیوان دائمی بین المللی دادگستری در دعاوی بین المللی

دیوان دائمی بین المللی دادگستری، علاوه بر صلاحیت ترافیعی، واجد صلاحیت دیگری بود که به آن «صلاحیت مشورتی»^۴ می گویند. این نوع صلاحیت، یک نهاد حقوقی «انگلو-امریکای» است که به

^۱ -Treason Peace Treaty

^۲ - رجوع شود به هافمن (ونر):قضیه ی "تجدید نظر خواهی از رای داوری مختلط هنگری - چکسلواکی" در دائرة المعارف حقوق بین الملل عمومی، جلد ۲، صص ۱۹-۱۸.

^۳ - میر عباسی، سید باقر، حقوق بین المللی عمومی، جلد ۲، منبع پیشین، صص ۱۴۳-۱۴۲.

^۴ -Advisory Competence.

میثاق جامعه ی ملل راه پیدا کرده است.^۱ بر خلاف ترتیبی که در ماده ۹۶ منشور ملل متحد نیز پیش بینی شده است، در جامعه ملل تنها شورا و مجمع عمومی، امکان درخواست نظر مشورتی از دیوان را داشتند. برای اولین بار در اصلاحیه اساسنامه که در سال ۱۹۳۶ لازم الاجرا شد، فصل چهارم (مواد ۶۸ تا ۶۵) به شرایط ویژه دادرسی مشورتی پرداخت. در عمل، تمامی درخواست ها برای کسب نظر مشورتی دیوان، توسط شورا صورت می گرفت و دبیر کل جامعه ملل از طرف رئیس شورا، درخواست ها را به دیوان تسلیم می نمود. بر اساس بند ۳ ماده ۱۴، درخواست می توانست مربوط به هر دعوا یا هر مسئله ای باشد مشروط بر آنکه مسئله مطروحه در چهار چوب صلاحیت شورا و مجمع قرار گیرد. برای دیوان پذیرفتنی نبود نسبت به موضوعی نظر مشورتی صادر کند که از طریق رضایت طرفین، در قالب دعوای ترافعی، قابل بررسی بود، و با همین استدلال، دیوان نظر مشورتی در قضیه «کارولیای شرقی»^۲ را رد نمود. در نتیجه در آن موقع برای درخواست رأی مشورتی چند اصل مورد پذیرش قرار گرفت.

اول- اختیار در خواست رای مشورتی باید به ارکان شورایی سازمان های بین المللی اعطای شود. زیرا این ارکان قبل از درخواست نظر مشورتی، به مصالح عالیّه سازمان و سنجش منافع و مضار در خواست رأی، توجه کافی معطوف و سپس در خصوص رأی مشورتی تصمیم گیری می نماید.

دوم- اگر چه پذیرش صلاحیت مشورتی، راه جدیدی برای دسترسی به دادگاه بین المللی باز می کند، اما وجود این راه حل، نباید موجب شود که نوعی صلاحیت اجباری دیگر، به منظور فرار طرفین اختلاف از ارجاع موضوع اختلافشان به دیوان شکل گیرد.

سوم- دادگاه به هنگام دادن نظر مشورتی، به ویژگی های کار قضایی وفادار خواهد ماند. بدین معنا که اصول حاکم بر رسیدگی به اختلاف بین دولت ها (اعمال صلاحیت ترافعی)، حسب مورد در صلاحیت مشورتی نیز مراعات خواهد شد.

^۱- میر عباسی سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل، جلد ۱، منبع پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۲.

^۲- PCIJ, Series B, NO, ۵, P. ۲۸.



چهارم- آیین صدور رأی مشورتی، باید در حد امکان با آیین صدور آرای ترافعی، مشابه باشد.^۱

مدیر دفتر دیوان، درخواست‌های واصله در خصوص کسب نظر مشورتی دیوان را از طریق دبیر کل جامعه ملی، به اطلاع تمامی کشورها می‌رساند و همچنین وظیفه داشت که از تمامی کشورها و سازمان‌های مربوطه بخواهد که اطلاعات خود را در خصوص قضیه مورد نظر ارائه دهند. رسیدگی مشورتی نیز همانند دعاوی ترافعی، دارای دو مرحله‌ی شفاهی و کتبی بود و نظر مشورتی پس از صدور، در جلسه عمومی قرائت می‌شد. هر چند که مجمع و شورای تعهدی بر پذیرش نظر مشورتی دیوان دائمی نداشتند، ولی عملاً نادیده گرفتن رأی مشورتی صادره، غیر ممکن بود بی‌طرفی نسبی دیوان و ارائه‌ی نشریه‌ی حقوقی و نه سیاسی خود عامل مهم در جهت پذیرش آرای مشورتی دیوان توسط شورا یا جامعه ملی محسوب می‌شد.^۲

بخش پنجم: رضایت دولتها مبنای اصلی صلاحیت بین‌المللی در دعاوی

در حقوق بین‌الملل اصل غیر قابل انکاری وجود دارد که به موجب آن هیچ دولتی ملزم به احاله اختلاف خویش با دولت دیگر به یک مرجع حل و فصل اختلاف (داوری یا قضایی) نمی‌باشند. به عبارت دیگر بدون توافق و رضایت یک دولت نمی‌توان اختلاف موجود بین آن دولت و دولت دیگر را به یک نهاد یا مرجع قضایی یا داوری جهت تصمیم‌گیری ارائه کرد و رضایت اصحاب دعوی پیش شرط اظهار نظر قضایی نسبت به ماهیت دعوی است. پیشینه این اصل به دوران اولیه تاریخ حقوق بین‌الملل بازمی‌گردد و محصول مستقیم اصل حاکمیت دولتهاست. این اصل در اساسنامه دیوان نیز تصریح شده است و مکرراً در رویه دیوان مورد تأیید قرار گرفته است. به طور مثال دیوان در قضیه نشست ایران و انگلیس در این خصوص بیان داشت: «قواعد کلی مندرج در ماده ۳۶ اساسنامه... مبتنی بر این اصل هستند که صلاحیت دیوان جهت رسیدگی و تصمیم‌گیری نسبت به یک قضیه در ماهیت دعوی منوط به اراده اصحاب دعوی است. مادام اینکه اصحاب دعوی طبق ماده ۳۶ به دیوان صلاحیت اعطاء نبخشیده اند، دیوان فاقد

^۱- میر عباسی، سید باقر، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد ۲، منبع پیشین، ص ۱۴۵

^۲- Hudson, M, The Permanent Court of International Justice ۱۹۲۰-۱۹۴۲, New York, Arno Press, ۱۹۷۲, P.P. ۴۸۳-۵۲۳.

اینچنین صلاحیتی خواهد بود.^۱ برای صلاحیت دار شدن دیوان جهت رسیدگی به اختلافات دولتها در دو مرحله مبادرت به ابراز رضایت خویش می کنند. در مرحله اول با عضویت در اساسنامه و یا پذیرفتن تعهدات ناشی از اساسنامه و در مرحله دوم با پذیرش صلاحیت رسیدگی به یک موضوع از طریق صدور اعلامیه صلاحیت اجباری، پذیرش ارجاع اختلاف به دیوان در یک معاهده بین المللی، انعقاد موافقتنامه خاص و یا عدم ایراد صلاحیتی و اعلام مواضع ماهوی (صلاحیت معوق). به موجب اساسنامه دیوان صرفاً دولتها هستند که می توانند بعنوان خواهان و یا خوانده در دیوان حاضر شوند، با این حال یک دولت با اعمال حمایت دیپلماتیک می تواند دعوای تبعه خویش را در دیوان مطرح نماید، بشرط اینکه پیش از طرح دعوای نامبرده کلیه مراحل داخلی جبران خسارت را نزد دولت خوانده دعوای طی کرده باشد. به عنوان مثال در دعوای شرکت نفت ایران وانگلیس وهمچنین در بیانیه الجزایر نیز مسئله‌ی حمایت دیپلماتیک مطرح گردیده است. هرچند اصل بر عدم قابلیت طرح دعوای ترافعی بین المللی از سوی اشخاص، خواه حقیقی و خواه حقوقی است. با این حال درسالهای اخیر علاوه بر موازین حقوق بشری، بسیاری از معاهدات بین المللی، موافقت نامه های چندجانبه ودوجانبه ویا معاهدات حل وفصل اختلافات به افراد وشرکتها اجازه داده شده است که بتوانند مستقیماً علیه دولت ها طرح دعوای بین المللی در دیوان نمایند.^۲ همچنین سازمانهای بین المللی (مجمع عمومی، شورای امنیت و سایر ارکان ملل متحد و آژانس های تخصصی) می توانند از دیوان تحت شرایطی درخواست صدور نظریه مشورتی نمایند. البته دیوان در صدور نظرات مشورتی از صلاحدید برخوردار بوده و در صورت وجود دلایل متقاعد کننده می تواند از صدور نظریه ممانعت به عمل آورد.^۳ (صلاحیت شخصی) به موجب ماده ۳۶ اساسنامه، دیوان جهت رسیدگی به موضوعات ذیل صالح به رسیدگی می باشد. (صلاحیت موضوعی):^۴

^۱-Angolo-Iranian Oil CO., ICJ Reports ۱۹۵۲, P.P.at ۱۰۲-۱۰۳.

^۲- میرزایی ینگجه، سعید، ایران وصلاحیت اجباری دیوان بین المللی دادگستری، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، ص ۸۴ تا ۷۶.

^۳-Keith, K.J, The Extent of the Advisory Jurisdiction of the I.C.J, Leyden, Nijhoff, ۱۹۷۱, P.P. ۳۰-۵۰.

^۴-تدینی، دکتر عباس، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و بین الدولی، منبع پیشین، ص ۳۰۰.



۱- تفسیر یک معاهده

۲- هر مساله ای که موضوع حقوق بین المللی باشد.

۳- حقیقت هر امری که در صورت اثبات نقض یک تعهد بین المللی بشمار آید.

۴- نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین المللی پرداخت شود.

دیوان بین المللی دادگستری از یک طرف یک دادگاه قضایی دائمی بین المللی است که از صلاحیت عام جهت حل و فصل اختلافات بین المللی میان دولتها در صورت ابراز رضایت برخوردار است و از طرف دیگر بموجب منشور و اساسنامه اش رکن قضایی اصلی ملل متحد (ماده ۹۲ منشور و ماده ۱ اساسنامه دیوان) بشمار می آید. لذا ارائه هرگونه تحلیل از جایگاه دیوان و نقش های مربوطه مستلزم در نظر گرفتن این دو کار ویژه دیوان است. ذیلا به برخی از نقش های دیوان اشاره می گردد.^۱

۱) حل و فصل اختلافات بین المللی: اولین وظیفه دیوان همانند هر مرجع قضایی دیگر حل و فصل اختلافات موجود میان تابعین اصلی نظام حقوقی بین المللی (دولتها) می باشد. به موجب ماده ۳۳ منشور «طرفهای یک اختلاف که تداوم آن ممکن است صلح و امنیت بین المللی را بمخاطره افکند می بایست ابتدائاً از طریق مذاکره، تحقیق، میانجی گری، سازش، داوری، حل و فصل قضایی، توسل به نهادها یا ترتیبات منطقه ای و یا سایر شیوه های مسالمت آمیز بنا به اختیار خویش به راه حلی دست یابند.» در این راستا دیوان بین المللی دادگستری از جایگاه والایی برخوردار است. بند ۳ ماده ۳۶ منشور از شورای امنیت می خواهد که به هنگام توصیه در نظر داشته باشند که اختلافات حقوقی علی الاصول می بایست از سوی اطراف اختلاف به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع شود.^۲ البته دیوان بین المللی دادگستری در حل و فصل اختلافات دارای محدودیت هایی است. اولاً همانگونه که بیان گردید، دیوان صرفاً به

^۱ - الهوی نظری، حمید، رویکرد انسانی در آرای دیوان بین المللی دادگستری، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول،

پائیز ۱۳۸۹، ص ۱۳۳.

^۲ - منع پیشین، صص ۱۵۰-۱۰۰.

اختلافات بین دولتها می تواند رسیدگی کند. ثانیاً اختلاف می بایست حقوقی بوده و سایر اختلافات به مراجع سیاسی همانند شورای امنیت و مجمع عمومی می بایست واگذار گردد. ثالثاً دیوان صرفاً زمانی می تواند اظهار نظر قضایی کند که نظراتش دارای فایده عملی باشد و منجر به حل اختلاف گردد. به عبارت دیگر نمی بایست از ماهیت انتزاعی برخوردار باشند.

۲) رکن قضایی اصلی ملل متحد: همانگونه که بیان گردید دیوان بموجب منشور (ماده ۹۲ منشور) و اساسنامه (ماده ۱) رکن قضایی اصلی ملل متحد می باشد. این مساله موجب می شود که دیوان متفاوت از سایر دادگاه های بین المللی می باشد. این مساله آثار حقوقی زیر را بدنبال خواهد داشت:

- با لحاظ اصول حقوقی قابل اعمال در داری های بین المللی بویژه اصل صحت عمل قضایی دیوان، در اعمال کار ویژه قضایی خویش جهت تصمیم نسبت به یک اختلاف (ماده ۳۸ (۱) اساسنامه) و یا ارائه نظریه مشورتی (ماده ۹۶ منشور و ماده ۶۵ (۱) اساسنامه) دیوان می بایست در جهت دستیابی به اهداف سازمان همکاری نموده و تلاش دارد که به تصمیمات سایر ارکان اصلی جنبه اجرایی ببخشد و از رسیدن به نتیجه ای که به عدم اجرای آنها منتج می گردد، خودداری ورزد.

- اعمال صلاحیت از سوی دیوان محدود به محدودیتهایی است که توسط منشور برای سایر ارکان ملل متحد تعیین شده است. به عبارت دیگر همانند سایر ارکان دیوان می بایست اصول و اهداف مذکور در مواد ۱ و ۲ منشور ملل متحد را رعایت نماید.

۳) تفسیر منشور ملل متحد: منشور ملل متحد هیچ ماده ای را به تفسیر خود اختصاص نداده است. در کنفرانس سانفرانسیسکو توافق گردید که هر رکن از سازمان ملل اختیار تفسیربخش مرتبط با وظایف خویش در منشور را بر عهده داشته باشد و دولتهای عضو نیز در تفسیر بخشهایی که در آن ذینفع هستند آزاد باشند، به عبارت دیگر هیچ اشاره ای به رکن صلاحیتدار تفسیر منشور نگردید. با این حال برخی از حقوقدانان با توسل به برخی مواد منشور (بویژه ماده ۹۶) معتقدند که نقش اصلی تفسیر منشور بر عهده



دیوان بین‌المللی دادگستری است. دیوان می‌تواند با ارائه نظریه مشورتی و یا در رسیدگی توافقی مبادرت به تفسیر منشور کند. این دیدگاه به نحوی مورد تأیید مجمع عمومی قرار گرفته است.^۱

۴) تجدید نظر نسبت به احکام سایر مراجع بین‌المللی: یکی دیگر از نقش‌هایی که برای دیوان بین‌المللی دادگستری وجود داشته است، استفاده از دیوان بعنوان دادگاه تجدید نظر در احکام سایر مراجع بین‌المللی بوده است. به هنگام تهیه منشور، مورد پذیرش قرار نگرفت که دیوان بتواند نسبت به احکام دادگاه‌های اداری ملل متحد از صلاحیت تجدید نظر برخوردار باشد. با این حال اساسنامه برخی از دادگاه‌ها به دیوان این چنین اجازه‌ای را داده‌اند. در این خصوص به ماده ۱۲ اساسنامه دادگاه اداری سازمان بین‌المللی کار و همچنین ماده ۱۱ اساسنامه دادگاه اداری ملل متحد می‌توان اشاره نمود. در کنار این دو اساسنامه، ماده ۸۴ کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو نیز به دولتهای عضو خویش اجازه می‌دهد که برای استیناف از تصمیم شورای اجرایی ایکائو از دیوان بین‌المللی دادگستری استفاده نمایند. در این خصوص بطور مثال به قضایای صلاحیت شورای ایکائو در سال ۱۹۷۲ و سانحه هواپیمایی ایرباس در سال ۱۹۸۸ می‌توان اشاره نمود که دولتهای عضو با استناد به این ماده از تصمیم شورای اجرایی ایکائو نزد دیوان بین‌المللی دادگستری تجدید نظر نموده بودند.^۲

۵) توسعه حقوق بین‌الملل: دیوان بین‌المللی دادگستری بعنوان رکن قضایی اصلی ملل متحد و حافظ تمامیت حقوق بین‌الملل همواره تلاش بر آن داشته است که بر اساس حقوق قابل اعمال (ماده ۳۸ اساسنامه) به فیصله اختلافات بپردازد، با این حال این امر مانع از آن نگردیده است که دیوان با رسیدگی به این اختلافات و یا موضوعات حقوقی در قالب صلاحیت توافقی یا مشورتی به توسعه حقوق بین‌الملل بپردازد. البته می‌بایست بین قانونگذاری و توسعه حقوق بین‌الملل از طریق اعمال و تفسیر قواعد بین‌المللی قائل به تفکیک شد. اگرچه طبق اساسنامه دیوان «تصمیمات دیوان اثر الزام‌آوری فراتر از

^۱ -Irwin , Joe C. Alternative Role for the International Court of Justice :Applied to Cameroon V. Nigeria. Denver Journal of International Law and Policy, Vol. ۲۶ , Issue ۴ (Summer ۱۹۹۸), P.P. ۷۳۹-۷۷۹.

^۲ -بنگرید به: میراثی ینگجه، سعید، ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص ۱۱۲.

اصحاب دعوی نداشته» (ماده ۵۹ اساسنامه) با این حال تصمیمات قضایی دیوان منبع مهمی برای تعیین حقوق بین الملل موجود و شناسایی قواعد عام بشمار می آیند. این امر به دو صورت انجام می پذیرد:

- اول اینکه یکی از وظایف دیوان بین المللی دادگستری شناسایی قواعد عرفی بین المللی و اعمال آنها نسبت به قضیه خاص مطروحه است. این وظیفه موجب می گردد که دیوان در اولین گام مبادرت به شناسایی یک قاعده عرفی نموده و آنرا معرفی می کند و با این اقدام خویش مبادرت به توسعه حقوق بین الملل نماید.
- دوم اینکه دیوان علاوه بر معاهدات و عرف بین المللی می تواند بر اساس اصول کلی حقوق بین المللی تصمیم گیری نماید. در این حالت دیوان برای اعمال یک اصل کلی حقوقی در یک قضیه خاص مجبور خواهد بود که به تشریح ابعاد آن اصل کلی حقوقی پرداخته و نتیجتاً دامنه دانش حقوقی نسبت به آن اصل را توسعه بخشد. این مساله بویژه زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می شود که دیوان با یک وضعیت خلاء حقوقی مواجه شود.^۱

۶) حفظ تمامیت حقوق بین الملل: یکی از وجوه اختلاف میان دیوان بین المللی دادگستری و سایر مراجع قضایی و دآوری در این است که دیوان یک مرجع جهانی است و بدین دلیل تماماً در اختیار اراده اصحاب دعوی نمی باشد. به قول یکی نویسندگان «دیوان بین المللی دادگستری یک دادگاه دآوری قرن نوزدهم نیست بلکه رکن نظام حقوقی جامعه بین المللی است و نه رکن اصحاب اختلاف مطروحه نزد دیوان» با این چنین دیدگاهی بوده است که دیوان در قضیه کانال کورفو و بیان می دارد که «بدون تردید وظیفه دیوان تضمین احترام به حقوق بین الملل است و در این مسیر حافظ اصلی بشمار می آید.» این امر موجب می گردد که دیوان چنانچه تشخیص دهد که تمامیت حقوق بین الملل به مخاطره بیافتد از فرصتهای موجود در رسیدگی های ترافیعی و مشورتی بهره جسته و نظرات خویش را اعلام نظر نماید.^۲

^۱ - جزوه حقوق بین الملل عمومی (سازمان های بین المللی)، گروه آموزشی حقوق بین الملل دپارتمان حقوق و علوم سیاسی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۵۴۲.

^۲ - Petty, Keith A. Veiled Impunity: Iran's Use of Non-State Armed Groups. Denver Journal of International law and Policy, Vol. ۳۶, Issue ۲ (Spring ۲۰۰۸), PP. ۱۹۱-۲۲۰.



در این خصوص مشخصاً به رأی اخیر دیوان در قضیه سکوهای نفتی می توان اشاره نمود. در حالی که ایران به عنوان دولت خواهان در لایحه نهایی خویش از دیوان درخواست ننموده بود که نسبت به مشروعیت اقدام ایالات متحده در حمله به سکوهای نفتی بر اساس حقوق بین الملل توسل با زور بپردازد، با توجه به طرح موضوع مشروعیت حمله ایالات متحده به عراق دیوان بدین موضوع پرداخت و به عنوان مبنای قانونی برای اینکار دیوان به اهمیت این موضوع برای جامعه بین المللی اشاره داشت.^۱

بخش ششم: بایسته های کلی دادرسی منصفانه بین المللی در چهارچوب صلاحیت دیوان

ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری محدوده صلاحیت دیوان را به دو طبقه تقسیم می کند. (۱) حدود صلاحیت دعوا از نظر طرفین دعوا و (۲) حدود صلاحیت دیوان از نظر موضوع دعوا نخست بر طبق بند ۱ ماده ۳۶ دیوان در همه پرونده هایی که طرفین آن پرونده ها برای حل و فصل اختلافات شان به دیوان رجوع کنند، صلاحیت دارد (حدود صلاحیت دیوان از نظر طرفین دعوا). به بیان دیگر در مقابل اختلافات حقوقی، اختلافات سیاسی است که ناشی از تعارض منافع دول یا تغییر قواعد حقوقی موجود باشد. به زبان ساده تر وقتی اختلافی بین دو دولت ایجاد می شود اگر ادعای آنها مبتنی بر قواعد حقوقی باشد، جنبه حقوقی دارد و اگر دعاوی طرفین یا لاقلاً یکی از آنها منطبق بر موازین حقوقی و قواعد بین المللی نباشد، اختلاف سیاسی است. در این گونه موارد راه کارهای متفاوتی برای رفع اختلاف وجود دارد که از این میان مساعی جمیله، سازش و... را می توان نام برد.

دسته دوم طبق بند ۲ ماده ۳۶، از آن جهت که دیوان بین المللی یک نهاد حقوقی است، تنها به اختلافاتی رسیدگی می کند که ابعاد حقوقی دارند. اختلاف حقوقی درلسان حقوق بین الملل به اختلافی اطلاق می شود که مربوط به حق موجود و یا مسائل مربوط به تفسیر و اجرای آن باشد (حدود صلاحیت دعوا از نظر موضوع دعوا).

^۱ - برای مطالعه بیشتر بنگرید به: ترجمه متن رای دیوان توسط دکتر محبی: حکم صلاحیتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سکو های نفتی، فصلنامه دیدگاههای حقوقی، تهران، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۷۵.

اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری نیز در بند ۲ ماده ۳۶ با بیان موضوع، مواردی همچون تفسیر یک عهدنامه، هر مساله ای که موضوع حقوق بین المللی باشد، حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین المللی محسوب می گردد و نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین المللی داده شود، را در محدوده صلاحیت خود می داند.^۱ فعالیتهای صلاحیت دیوان در دو محدوده است:

(۱) جایی که طرفین برای حل و فصل اختلافات ویژه توافق دارند و (۲) جایی که طرفین بطور کل توافق دارند که موضوع خود را به دیوان ارائه دهند. مانند یک حل و فصل اختلاف، که مسائل طرفین توافقنامه، برای طرح دعوی را مشخص می کند. پرونده هایی که بر طبق توافقنامه کلی بوجود آمده است (دسته اول)، ممکن است بوسیله تفسیرهای مختلف از یک توافقنامه بوجود آید، با این حال طرفین توافق دارند که اختلافات باید به دیوان ارائه شوند. در چنین پرونده هایی اغلب یکی از طرفین اعلام می کند که برای توافقنامه نیاز نیست تا صلاحیت دیوان احراض شود.^۲ درمورد دسته دوم به خطراتی که قبلاً طرفین، بند ۲ ماده ۳۶ دیوان (صلاحیت اجباری) را پذیرفته اند زمانی که یکی از دولتهای طرف به دیوان رجوع کند صلاحیت ایجاد می شود.^۳ اما طرف دیگر ممکن است ادعا کند که اختلاف مورد نظر مربوط به صلاحیتهای ذکر شده در بند ۲ ماده ۳۶ نمی شود.^۴ با این حال اگر اختلاف بین دو دولت ایجاد شود یک شکل از صلاحیت عمومی وجود دارد که می توانند نظر مشورتی از دیوان درخواست کنند.^۵ بعضی مواقع طرف یک اختلاف مایل است قبل از بررسی قضات دیوان، اول در مورد صلاحیت دیوان بحث کند تا صلاحیت دیوان را محدود کند. طبق بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، اینکه آیا دیوان در یک اختلاف صلاحیت دارد یا نه، این بر عهده دیوان است تا صلاحیت خود را احراض کند. (صلاحیت در صلاحیت).^۶

^۱ ICJ Reports ۱۹۶۲, ۱۵۱, ۲۵۴.

^۲ -Territorial Dispute (Libyan Arab Jamahiriya V.Chad), ۱۹۹۰ ICJ ۱۴۹.

^۳ -Elettronica Sicala, supra note ۶۶.

^۴ - Military and Paramilitary Activities, Jurisdiction, supra note

^۵ - Legal Consequences for States of the Continued Presence of Sou the Africa in (Nambia) not With Standing Security Council Resolution ۲۷۶(۱۹۷۰), Advisory Opinion, ICJ Reports

^۶ - G.Arangio-Ruiz, Non-Appearance before the International Court of Justice, ۶۴ Institute de Droit International () Fourth Commission, Preliminary Report, rapporteur (۱۹۹۱). ۲۲۱.

به عنوان مثال در پرونده نیکاراگوئه، ایالات متحده به استدلال «مسئله سیاسی» توسل جست. وزارت خارجه کشور آمریکا اظهارداشت: این یک اختلاف حقوقی نیست؛ و ذاتاً یک مشکل سیاسی است و نمی‌توان برای آن از راه حل‌های قضایی استفاده کرد و این موضوع «شکایت نیکاراگوئه بر علیه ایالات متحده» یک سوء استفاده فاحش از دیوان برای اهداف سیاسی و تبلیغاتی است. پروفیسور ایجن و رستو^۱ بیان کرد که مسئله واقعی اینست که آیا دیوان باید جایگزین شورای امنیت همانند مجمع عمومی سازمان ملل برای حل و فصل اختلافات شود و یا اینکه آیا آمریکا یا دیوان حق ویژه‌ای برای خود قائل اند زمانی که آمریکا برای دفاع مشروع از خود می‌تواند از نیروی نظامی استفاده کند. پروفیسور شابتای روزن^۲ چنین تفاوتی بین سیاست و قانون را نپذیرفت. او بیان داشت: مشروعیت بخشیدن است اما یک عبارت، در شرح رخداد سیاسی است. به عبارت دیگر، پیشرفت عمومی هر شاخه حقوق بین‌الملل، از حوادث سیاسی نشأت می‌گیرد بنابراین حقوق و قوانین، متأثر از اوضاع و احوال سیاست‌های بین‌المللی است. گمان می‌رود که تناقض بین قانون و سیاست معمولاً اصل اساسی برای سازمانهای داخل دولتها نیست و تنها مربوط به حقوق و سازمانهای بین‌المللی می‌شود.^۳ استفاده از اصطلاح «اختلافات سیاسی» برای پوشاندن حل و فصل قضایی، خشم قاضی اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری آقای هرش لوترپاخت^۴ را برانگیخت. او تلاشهای زیادی برای بوجود آوردن نگرش قدرت مطلق قانون را در این زمینه زمینه انجام داد. وی اعتقاد دارد که دولت یک نهاد سیاسی است و تمام روابط و عکس‌العمل‌هایش با کشورهای دیگر سیاسی است. با این حال اگر همه این گونه موضوعات سیاسی باشند، از قلمرو قضات خارج می‌شوند و این بیانگر اینست که باعث می‌شود و تا فعالیتهای دیوان به سرعت از بین برود. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که پرونده نیکاراگوئه بر علیه ایالات متحده ارزش زیادی ندارد و اساساً برای اهداف تبلیغاتی سیاسی بوده است و باید این موضوع دلیلی باشد تا دیوان پرونده خواهان را رد کند. در مواقع در پرونده گروگانگیری در تهران، دیوان تأکید کرد که اختلافات قانونی بین این دو دولت بوسیله

^۱ - Eugene V. Rostow

^۲ - Shabtai Rosenne.

^۳ - Rosennc, Shabtai, The law and Practice of the International Court ۱۹۲۰-۲۰۰۵, A.W. Sigtheoff, Netherlands, ۲۰۰۶. P. ۲-۱۰۰.

^۴ - Hersch Lauter Pacht

رخ دادهای طبیعی، زمینه های سیاسی را بوجود آورده است و بوسیله این موضوع، اختلافات سیاسی گسترده و دیرینه ای بین کشورهای مربوطه بوجود آمده است و دیوان موظف است تا اختلافات قانونی بین آنها را حل کند نه اختلافات سیاسی (در صورتی که اختلافات سیاسی آنها ریشه دیرینه ای دارد)^۱. این بدین معنی نیست که دیوان باید از روشهایش خارج شود تا بتواند اختیارات قانونی حقوق بین الملل را از شاخه های سیاسی بگیرد^۲.

نتیجه گیری

نهایتاً و در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یکی از ارکان اصلی و لایتنمای منشور ملل متحد دو نوع صلاحیت دارد. نوع اول، صلاحیت اصلی، که شامل صلاحیت ترافعی و مشورتی است و نوع دوم صلاحیت تبعی، که شامل مواردی همچون ایرادات مقدماتی، دعوای متقابل و غیره می باشد. در این میان صلاحیت ترافعی دیوان در بخش صلاحیت اصلی دیوان جای می گیرند. صلاحیت ترافعی دیوان، اقتدار یا اختیاری است که دولت های طرف یک اختلاف حقوقی معین و مشخص برای رسیدگی به ماهیت اختلاف به دیوان تفویض می نمایند. دیوان فقط به اختلافات حقوقی بین دولتها رسیدگی می کنند (بند ۱ ماده ۳۴) و لذا سایر اشخاص حقوق بین الملل (شرکت های بین المللی و افراد) نمی توانند به عنوان طرف دعوی در مقابل دیوان حاضر شوند مگر اینکه تحت شرایط خاصی دولت متبوع آنها دعوی آنها را به نام خود در دیوان مطرح نماید (نمونه این نوع طرح دعوای در دیوان دائمی و دیوان بین المللی دادگستری زیاد بوده است). در مورد صلاحیت اختیاری دیوان (پذیرش صلاحیت پس از بروز اختلاف)، هر گاه پس از بروز اختلاف، دولت ها، صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به آن دعوی اعلام دارند و اصطلاحاً «موافقت نامۀ خاص» منعقد کنند، دیوان می تواند آن موضوع را مورد بررسی قرار داده و نسبت به آن، اقدام به صدور «رای» کند، این تصمیم می تواند صریح یا ضمنی باشد. در صورت تصمیم صریح دول پس از بروز اختلافات حقوقی، رسیدگی به آن

^۱ - United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, Judgment, ICJ Reports ۱۹۸۰, ۳.

^۲ - Fisheries Jurisdiction (Federal Republic of Germany V. Iceland), Merits, Judgment, ICJ Reports ۱۹۷۴, ۱۷۵, Para. ۴۵



را به دیوان بین المللی دادگستری احاله می کنند. این پذیرش صلاحیت از طریق صدور یک قرار داد خاص صورت می پذیرد که می توان به قضیه ی پناهندگی بین کلمبیا و پرو، قضیه ی فلات قاره دریای شمال بین دانمارک و آلمان فدرال، دعوی تنگه کورفو بین انگلستان و آلمان و... اشاره کرد. در صورت تصمیم ضمنی، هر گاه پس از طرح دعوی معلوم شود که یکی از طرفین، صلاحیت دیوان را نپذیرفته است و طرف مذکور هم اعتراضی نکند، یعنی صلاحیت دیوان را به طور ضمنی بپذیرد، یا در جلسه ی رسیدگی شفاهی، صلاحیت دیوان را مورد قبول قرار دهد، در این صورت تصمیم ضمنی در مورد شناخت صلاحیت دیوان ایجاد شده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

الف) کتب فارسی

- جباری، منصور، حقوق بین الملل هوایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فروزش، ۱۳۹۴.
- سادات میدانی، سید حسین، دیوان بین المللی دادگستری (مسائل روز، چکیده آراء و اسناد)، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۸.
- سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.
- شایگان، فریده، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح بین المللی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۰.
- صلح چی، محمد و نژدی منش، هیبت ا...، حل و فصل اختلافات بین المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، چاپ سی ام، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.
- کیس و دیگران، الکساندر، حقوق محیط زیست، ترجمه محمد حسن حبیبی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- مصفا و دیگران، نسرین، مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۵.
- میرزایی ینگجه، سعید، ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین المللی دادگستری، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.
- میرعباسی و سادات میدانی، سید باقر و سیدحسین، دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۹.

ب) مقالات فارسی

- بیک زاده، ابراهیم، آینده دیوان بین المللی دادگستری و حل مسالمت آمیز اختلافات، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۳-۲۴، پائیز - زمستان ۱۳۷۷. صص ۲۰۸ - ۲۲۰.
- محبی، محسن، حکم صلاحیتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۷۵.
- یوسفی، سیدجمال، جانشینی کشورهای در فروپاشی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی در پرتو نظریه های کمیسیون داوری جامعه اروپا و اقدام تامینی ۸ آوریل ۱۹۹۳ دیوان بین المللی دادگستری در قضیه بوسنی - هرزگوین، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره ۱۴-۱۳، تهران، پائیز ۷۲ تابستان ۷۱. صص ۵۳۱ - ۵۳۴.



ج) منابع لاتین

- Cheng, Bin, *General Principles of Law as applied by International Courts and Tribunal*, Cambridge, Grotius Publications Limited, ۱۹۸۷.
- Jennings, R.Y. *Nullity and Effectiveness in International Law*, in: *Cambridge Essays in International Law Essays in Honor of Lord Mc Nairy* Cambridge, Cambridge University Press, ۱۹۶۵.
- Malcom N. Shaw, *International Law*, ۴th Ed, Cambridge, Cambridge University Press, ۱۹۹۹.
- Rosenne, Shabtai, *The Law and Procedure of International Tribunal*, A.W.sigthoff, Leyden ۱۹۶۵.
- SYLR, Vol ۸, ۱۹۷۹, pp. ۴۲۴-۴۳۰.
- Fitzmaurice, Sir Gerald, *The Law and Practice of ICJ*, BYIL, ۱۹۸۰, pp. ۱۰۴-۱۱۵.
- Lauterpacht, H. *The Absence of an International Legislator and the Compulsory Jurisdiction of International Tribunal*, BYIL, ۱۹۳۰, pp. ۱۳۹-۱۴۳
- Mendelson, H,M, *Interim Measures of Protection in Cases of Contested Jurisdiction*, BYIL, Vol. ۴۹, ۱۹۷۲-۱۹۷۳, pp. ۲۵۹-۲۶۴.

**موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند**



**پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام**

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی
- علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی
- علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مدیر اجرایی همایش دکتر شهلا رضایی	دبیر علمی و مسئول همایش دکتر بهنام اسدی	مکان و زمان برگزاری همایش کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱
---	---	---

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران
OLOMENSANI@YAHOO.COM

ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، رویکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

((در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خاتم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵))

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
 Academia.edu
California-San Francisco

 MENDELEY
 PBIN.com
Sponsored And Indexed

 جهاد
دانشگاهی
 Scientific Information Database

 DRJI
Directory of Research Journals Indexing
 ICI WORLD of JOURNALS

 CONF PAPER
 CIVILICA
Sponsored and Indexed by
We Respect the Science